بازتاب

کهریزک آمری ندارد

علی‌اکبر حیدری‌فرد دادیار سابق ویژه امنیت دادستانی عمومی و انقلاب تهران با ارسال توضیحی به تیتر نخست دیروز «مجازات آمرین کهریزک، بخشش عاملین» واکنش نشان داد. متن توضیح وی را در زیر می خوانید.

پرونده کهریزک اساساً هیچ‌گونه آمر و یا آمرینی ندارد و متهمان و مباشرین این پرونده که در محاکم سازمان قضایی نیروهای مسلح محاکمه شده‌اند نیز در رابطه با رفتار غیرقانونی خود با متهمین ادعای دستور گرفتن از مرجعی بالاتر را نداشته‌اند. بر اساس رای صادره از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز افراد محکوم شده را کسانی تشکیل می‌دهند که مرتکب اقدام خودسرانه در بازداشتگاه کهریزک شده‌اند. این در حالی است که رای صادره برای این افراد نیز هنوز نهایی نشده و محکومیت آنان به قطعیت نرسیده است. از سوی دیگر دادسرای کارکنان دولت نیز پس از حدود ۱۰ ماه رسیدگی به شکایت مطرح شده از قضات مربوطه، هیچ‌گونه تقصیری را پیرامون اتفاقات ناگوار بازداشتگاه کهریزک متوجه قضات ندانسته و مسوولیت رسیدگی قضایی و اعزام متهمین به بازداشتگاه را با مسوولیت اتفاقات ناگواری که در آنجا به وسیله افراد شناسایی شده صورت گرفته است، تفکیک نموده و قرار منع پیگرد در رابطه با قضات صادر و قاضی اظهارنظر نیز قرار و تصمیم قضایی را تایید کرده است. همچنین رسیدگی به پرونده و شکایت خانواده‌ها از قضات در دادگاه عالی انتظامی و طرح مسائل حاشیه‌ای مثل نحوه ابلاغ قرار تامین و شیوه بازجویی از متهمین و سایر اقدامات شکلی که در شرایط اضطراری بحران انجام شده است دلیل بر انتساب بزه و اثبات آن نیست بلکه همین اندازه که شکایت علیه قاضی قابل رسیدگی باشد تعلیق مصونیت قضایی صورت می‌گیرد تا امکان رسیدگی و اخذ توضیح از وی فراهم شود. فلذا رسیدگی به جرائم احتمالی منسوب به قضات تابع تشریفات خاصی بوده که مقدمه آن تعلیق مصونیت قضایی است. مصونیت قضایی همچنان که ماده ۴۲ قانون اصلاح قسمتی از اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مطرح می‌کند به منزله این است که تعقیب کیفری افراد به لحاظ وظایف خاص اجتماعی، سیاسی و یا قضایی که عهده‌دار هستند با تشریفات خاصی صورت گیرد. از این رو با توجه به آنچه گفته شد، تعلیق مصونیت قضایی برای رسیدگی به شکایت علیه قضات امری عادی است که طبق روال قانون در مورد آنان به اجرا گذاشته می‌شود. لذا انتساب اتهام آمریت به افراد، در این پرونده عاری از حقیقت بوده و به اثبات نرسیده است. سبب و آمریت در قانون مجازات اسلامی و موازین قضایی و فقهی تعریف مشخصی داشته و اطلاق و انتساب این عناوین به افراد در این موضوع منوط به این است که مباشر انجام اقدامات مجرمانه، ادعای اخذ دستور از افراد مظنون به آمریت را داشته باشد که در این پرونده چنین ادعایی صرف‌نظر از احراز صحت و سقم، توسط هیچ یک از متهمین مطرح نشده است. پس از حوادث تلخ سال گذشته و به وجود آمدن موضوع کهریزک برخی چهره‌های سیاسی و مطبوعاتی این مساله را پی در پی تکرار کرده و خواهان برخورد با آمران شده‌اند. حال آنکه هیچ مبنا و دلیل و ادعایی در رسیدگی‌های مشروح و مفصل انجام شده در این ارتباط و آمر بودن کسی ثابت و مطرح نشده است. انتشار اخبار غیرواقع و استفاده از شیوه‌های غیراخلاقی در خصوص پرونده کهریزک و خبرسازی در این خصوص به هر بهانه‌ای نه‌تنها باعث تشویش اذهان عمومی و غفلت از شناسایی و محاکمه متهمان اصلی حوادث سال گذشته که دعوت به تجمعات غیرقانونی و ایجاد بلوا و آشوب و اخلال در نظم و امنیت جامعه نموده‌اند می‌شود بلکه فضا را برای انتقام‌جویی‌های سیاسی و محفلی از برخی قضات یادشده و تهیه خوراک تبلیغاتی و رسانه‌ای برای دشمنان نظام مساعد می‌کند. این حجم تبلیغات رسانه‌ای علیه قضات پس از گذشت یک سال از واقعه ناگوار کهریزک و رسیدگی قضایی و مبرا شدن قضات از هرگونه اتهام، صرفاً با هدف انتقام‌جویی و مشوش کردن اذهان عمومی است در شرایطی که قضات مذکور با هدف جلوگیری از تشویش فضای کشور نسبت به بسیاری از اتهام‌افکنی‌ها و بداخلاقی‌های مطبوعاتی سکوت کرده و حفظ آرامش کشور را بر احقاق حق شخصی خود مقدم می‌دارند. شایسته است برخی مطبوعات و رسانه‌ها ضمن رعایت اخلاق و موازین اسلامی به جای تلاش جهت انتقام‌جویی از قضاتی که به واسطه انجام وظایف قانونی با آنان برخورد داشته‌اند به ایفای رسالت و وظایف خطیر مطبوعاتی خود توجه داشته و آن را آلوده به انتشار مطالب کذب و انتقام‌جویی شخصی و سیاسی نکنند.

خبر

اعتراض شریعتمداری به احمدی‌نژاد

گروه سیاسی: حسین شریعتمداری با انتشار یادداشتی در روزنامه کیهان ضمن انتقاد به اظهارات محمود احمدی‌نژاد حول مسائل باستانی و شاهنشاهی تاکید کرد نظر احمدی‌نژاد در این موضوع، موضع نظام و انقلاب نیست. یادداشتی که وی در آن با اشاره به پیشرفت ایران بعد از انقلاب اسلامی این سوال را مطرح کرد که «آیا اظهارات برادر عزیزمان آقای احمدی‌نژاد نگاهی معکوس به واقعیات ملموس و مصداق شکستن نردبان بعد از صعود به بام نیست؟» شریعتمداری یادداشتش را با خاطره‌ای از ایام برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ساله آغاز کرد و نوشت آن روزها، یکی از نشریات برای توجیه جشن‌های ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی نوشته بود «کوروش» همان «ذوالقرنین» است که در قرآن از وی به نیکی یاد شده است و نتیجه گرفته بود که تجلیل از «کوروش» تجلیل از اسلام و قرآن نیز هست! بر فرض کوروش همان ذوالقرنین باشد که در کلام خدا به نیکی و بزرگی از او یاد شده است، ولی در حالی که اسلام عزیز با قرآن، یعنی تنها کتاب آسمانی تحریف نشده و حکمت‌ها و آموزه‌های شناخته‌شده و غیرقابل تردید در میان ما حضور دارد، چرا باید کوروش را جایگزین آن کرده و «منشور» او را به عنوان «الگو» به جهانیان معرفی کنیم؟» ممکن است آقای احمدی‌نژاد بفرمایند که منظور ایشان از «مکتب ایران» و الگوی مدیریت جهان، همان الگوی کوروش است، که در این صورت باید پرسید؛ اولاً، آیا با چند کلمه خشت‌نوشته کوروش می‌توان یک روستا را اداره کرد؟ ایران و جهان بماند. ثانیاً، جناب احمدی‌نژاد چه شناختی از روش و منش حکومتی کوروش دارند که می‌خواهند بر اساس آن جهان را اداره کنند؟ این در حالی است که مورخان برجسته و بلندآوازه جهان نیز برداشت درستی از آن ندارند. ثالثاً، تاکید بر مکتب ایران به جای «مکتب اسلام» در نگاه همگان به مفهوم عبور از اسلام است که می‌دانیم مورد نظر آقای احمدی‌نژاد نیست، بنابراین باید پرسید منظور ایشان چیست؟» وی سپس این‌گونه یادداشت خود را به پایان برده: «اگر آقای احمدی‌نژاد عزیز، رئیس‌جمهور پرکار، سادەزیست، پاکدست، مردم‌گرا و دارای دهها ویژگی پسندیده دیگر نبود، نیازی به این یادداشت احساس نمی‌شد، چرا که آنچه ایشان در مصاحبه تلویزیونی جمعه‌شب گفته‌اند، نه فقط تازگی ندارد، بلکه مدت‌هاست از سوی برخی جریانات مطرح شده و می‌شود که صدالبته قابل اعتنا نبوده و نیستند اما وقتی رئیس‌جمهوری مانند احمدی‌نژاد با اعتقادات راسخ اسلامی چنین سخنان نسنجیده‌ای بر زبان می‌آورند، اولاً، می‌دانیم که پیامدهای این اظهارات را نمی‌دانند و اگر می‌دانستند به یقین بر زبان نمی‌آوردند و ثانیاً، بیم آن می‌رود که کسانی به غلط تصور کنند نظر مطرح‌شده از جانب ایشان، همان دیدگاه و نظر انقلاب و نظام است و حال آنکه آقای احمدی‌نژاد نظر و دیدگاهی منطبق با آموزه‌های تعریف‌شده انقلاب و نظام دارند هرچند که گاه در بیان و توضیح آن بی‌آنکه بخواهند یا متوجه باشند دچار اشتباه می‌شوند که ان‌شاءالله دیگر نشوند.»

نمی‌خواهم اصلاح‌طلبان منزوی شوند

ادامه از صفحه اول

– شما برای انجام تکلیف الهی احتیاج به ابزاری به اسم قدرت ندارید؟ همان زمان که حزب موتلفه تشکیل شد و مبارزه مسلحانه را برگزید و بعد از انقلاب برای پیشبرد و اهداف‌تان به قدرت نیاز نداشتید؟

اتفاقاً همین جا آغاز تفاوت آن دو دید است. وقتی حزب را برای خدمت تشکیل می‌دهید برایتان مهم نیست که این خدمت در جهت حکومت باشد یا نه. مثلاً اخوان‌الصفا یک حزب و یک تشکیلات سیاسی فرهنگی است اما برای حکومت نیست. برای گسترش فرهنگ اخوان‌الصفاست. حزب موتلفه روزی که تشکیل شد از آغاز امام فرمودند شما که برای خدا کار می‌کنید، موتلف شوید. این تشکیلات برای این است که انجام وظیفه الهی بکند.

–سوال من هم این است که در چه دوره‌ای بیشتر توانستید وظیفه الهی‌تان را انجام دهید و در چه دوره‌ای کمتر؟

کدام وظیفه؟ وظیفه در به دست گرفتن حکومت یا انجام وظیفه الهی؟ روزی که این حزب تشکیل شد برای رسیدن به حکومت نبود. کسی هم چنین انتظاری نداشت. هر کس وارد می‌شد برای شهادت و دستگیری و شکنجه‌های مهیب شاه آماده می‌شد. انگیزه او دست گرفتن قدرت نبود که حکومت را به دست بگیرند. نظر مرجع تقلید و نایب امام زمان(عج) این بود که ما با هم جمع شویم و جهاد فی‌سبیل‌الله را به طور تشکیلاتی انجام دهیم. و پایان این حضور در حزب هم همان طور که آقای بهشتی می‌گوید اگر غیر از شهادت باشد معلوم است عمر ما به هدر رفته است. البته اگر برای رسیدن به این وظیفه، قدرت لازم است، قدرت ابزاری برای انجام آن تکلیف شرعی و خدمت است و این غیر از آن است که خدمت برای قدرت باشد. در برخی کشورهای غربی سران احزاب به کشورشان خدمت می‌کنند اما این خدمت برای حفظ قدرت جهت همان مقاصد ملی‌گرایی خودشان است.

پس تا اینجا تفاوت حزب موتلفه اسلامی را یافتیم، که تاسیس حزب برای انجام تکالیف الهی و خدمت به بندگان خدا و حاکمیت خدا در جامعه است نه حاکمیت حزب این شخص یا آن شخصیت. اسلام دین خداست. خدا کمال مطلق است و بی‌نیاز است. این انگیزه فراتر از دیدگاه‌های مادی است. دوستان موتلفه به همین دلیل زیر شکنجه‌ها ضعفی نداشتند. دوستان ما مثل شهید عراقی، لاجوردی، عسگراولادی، حاج حیدری و عزت‌شاهی اسطوره‌های مقاومتند. آنها برای به دست گرفتن حکومت مقاومت نکردند وگرنه مثل جعفریان با حکومت شاه می‌ساختند تا به حکومت برسند. این تکلیف شرعی را یک موقع بر اساس خرد جمعی به دست می‌آوریم و در کلان موضوع، فصل‌الخطاب نهایی برای ما ولی فقیه است که طبق مبنای دینی جانشین امام زمان(عج) است. پس با این چارچوب و فرهنگ حزب موتلفه سوالات‌تان را بپرسید.

– در همین چارچوب چرا شما چند روز پیش اعلام کردید دولت احمدی‌نژاد خودش را از توان و همکاری حزب موتلفه محروم کرده است؟ منظورتان چه بود؟ آیا آقای احمدی‌نژاد نمی‌تواند پاسخ دهد شما که انگیزه‌تان خدمت است و فضا هم دارید، دیگر بروید و فی‌سبیل‌الله کار کنید؟

من این صحبت را به عنوان نقد مطرح نکردم.

– فقط توصیف کردید؟

خبرنگار محترمی از من پرسید دولت آقای احمدی‌نژاد به حزب موتلفه چیزی نداده، چرا از آن حمایت می‌کنید؟ چون عالم سیاست، عالم بدەبستان است. چی می‌دهید چی می‌گیرید؟ اگر قدرت اصل شد همین می‌شود. در عالم سیاست می‌گویند اگر من به تو کمک کردم که به قدرت برسی، چقدر سهم من است؟

–ولی شما چنین دیدی ندارید؟

ما این دید را نداریم. ما می‌گوییم اگر ولی امر مسلمین نظرش این است یا مصلحت جامعه اسلامی این بود که امروز آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شود هیچی هم به ما ندهد، خب ندهد، ما نرفتیم برای او کار کنیم که او چیزی به ما بدهد یا ندهد. ما به عنوان تکلیف شرعی این کار را کردیم. آقای حبیبی در این انتخابات برای حمایت از آقای احمدی‌نژاد به ۴۰ شهر سفر کرد اما آیا ما یک توقع داشتیم؟ ما برای او کار نکردیم که از او توقع داشته باشیم. خود او هم این نکته را می‌داند که ما برای او کار نکردیم که حالا باید به ما چیزی بدهد. به همین دلیل اگر راه آقای احمدی‌نژاد از مسیر ولایت جدا شود طبعاً با موتلفه خود به خود فاصله پیدا خواهد کرد. حرف من این نبود که چرا استفاده نکرده است، فقط گفتم می‌توانستند از نیروهای شایسته ما استفاده کنند اما نکردند والا ما هیچ طلبکار نیستیم.

–حزب شما در این ۳۰ سال و در دولت‌های گذشته هم چنین توقعی نداشت؟

نه نداشت. در هشت سال دولت آقای خاتمی موتلفه با او همراهی کرده است. خود ایشان می‌داند. چون رئیس‌جمهور کسی است که مردم به ایشان رای داده‌اند. به احترام رای اکثریت مردم با او همراهی داریم. اگر ولی فقیه هم حکم او را تنفیذ کند به مسوولیت او مشروعیت بخشیده است. با التزام به قانون اساسی ایشان رئیس‌جمهور شد. با او باید کار کرد. ما هم با آقای خاتمی هشت سال کار کردیم، خیراندیشی کردیم. دبیرکل موتلفه آقای عسگراولادی با ایشان دیدار کرده و ایشان هم با صمیمیت با ما رفتار کردند. من باز بحثی ندارم. اما دوره آقای خاتمی یک نفر که هیچ، کل نیروهای ما را حذف کردند به جرم اینکه پیام دوم خرداد را نفهمیدند [با خنده]. اما شما هیچ دیدید که ما نسبت به ریاست‌جمهوری ایشان اعتراض بکنیم، طرفداران را به خیابان‌ها بیاوریم؟ البته اختلاف سلیقه هم داریم. اینجاست که تفاوت نگرش‌ها روشن می‌شود.

–اخیراً جناب آقای عسگراولادی از سست شدن تولی به ولایت درون دولت اظهار نگرانی کردند. چندی قبل هم آقای مرتضی نبوی از قوت گرفتن خط اصولگرایی منهای روحانیت اسم بردند. شما چنین دغدغه‌ای دارید؟

در فرهنگ اسلامی یک اصطلاح زیبا هست به اسم «خوف و رجا»؛ یعنی همیشه بیمناکی و امیدواری. این خوف و رجا در مورد عبادت خدا و خود آدم هم هست. یعنی ما به اعمال خودمان نمی‌توانیم امیدوار باشیم که روز قیامت در محاسبه الهی چگونه با آدم حساب می‌کنند، به همین علت همیشه بیمناک و نگرانیم که مبادا بعد از یک عمر که به نام خدا دنبال وظایف گشتیم دچار عذاب الهی شویم. یک عمر می‌خواستیم خدمت کنیم ولی خدای نکرده افتاده‌ایم در مسیر خلاف. از آن سو به خداوند امیدواریم. ما در مورد دولت آقای احمدی‌نژاد هم دچار امید هستیم که کاملاً بر مبنای ولایت حرکت کنند و اما گاهی دیدگاه‌های برخی اطرافیانش که مطرح می‌شود نگرانی عمومی ایجاد می‌شود و اگر در مجموعه ایشان کسانی هستند که تبعیت از ارزش‌ها را ندارند یا در گذشته داشتند و حالا دچار مشکل شده‌اند بر دولت او بیم می‌کنیم. مبادا دچار غرور شوند چون غرور خیلی بد است. خدا در قرآن از آن به عنوان سکره (مستی قدرت) یا افتادن در گرداب نام می‌برد، طبعاً این نوع مواضع نگرانی‌آورند.

–خوف و رجا کنش سیاسی است یا حس درونی شماست؟

وقتی بحث‌های آقای مشایی درباره مکتب ایران را می‌شنویم طبعاً دچار نگرانی می‌شویم. ما ایران را قبول داریم. حب‌الوطن من‌الایمان. کسی که وطنش را دوست ندارد ایمانش ضعیف است. من کتابی نوشته‌ام در اول انقلاب؛ زمانی که خیلی ملی‌گرایی‌ها زیاد شد به اسم «ملیت و مکتب». در آنجا گفته‌ام که ملیت محترم است. اما زمانی آن را در مقابل مکتب قرار می‌دهند، مثل رضاشاه که مزدور انگلستان بود و می‌خواست از ملیت ایرانی برای مقابله با اسلام استفاده کند؛ مزدوری که به وسیله انگلیس سرکار آمده و فروغی (ذکاءالملک) فراماسونر آن را اداره می‌کند که ملی‌گرای واقعی نیست. او چرا از ایران باستان که برای ما ایرانی‌ها باعث افتخار است و نشانه بزرگی تمدن بزرگ ایران است، به طور افراطی حمایت می‌کند؟ او می‌خواهد اسلام را بکوبد. ارزش ملیت ایرانی را در مقابل ارزش اسلام می‌گذارد. به قول شریعتی مذهب علیه مذهب، ارزش علیه ارزش.

–شما برای رفع این نگرانی و خوف چه کار می‌کنید؟

ما تذکر می‌دهیم، گفت‌وگو می‌کنیم، صحبت می‌کنیم و رجا هم داریم که حتماً رفع نگرانی کنند.

–با توجه به اینکه در سه دهه اخیر دو جناح با هم رقابت سیاسی کرده‌اند و هیچ کدام نخواسته‌اند دیگری را حذف کنند، امروز خواست جدی حذف اصلاح‌طلبان را توسط برخی از اصولگرایان که صاحب قدرتند نقطه ضعفی در این کارنامه نمی‌دانید؟

کدام گروه؟

–حذف اصلاح‌طلبان توسط برخی اصولگرایان. حذف همین کسانی که عکس آنها در اتاق شما هم هست.

نظام اسلامی در پی حذف این و آن نیست. این مشکلی است که در تفکر شماست که نیاز است در آن بازنگری شود. همین تفکرات است که شما را از جامعه بازمی‌دارد. شما با تفکرات دور از تفکرات اسلام مورد پسند مردم خودتان را حذف می‌کنید. در روزنامه روز پنجشنبه‌تان ببینید این بحث‌های مدرنیته چپ و... را می‌کنید؛ فرهنگ ایرانی و اسلامی با این فرهنگ غربی خوانا نیست. اگر مدرنیته به معنای تجدیدنظر است اصلاً نوگرایی جزء مبانی اسلام است... اما مدرنیته شما مدرنیته تقلیدی از غرب است. مردم این تفکر را کنار گذاشته‌اند.

–جناب آقای بادامچیان، ما در حال دور شدن از بحث اصلی هستیم.

ما یک مدتی زحمت کشیدیم تا بگوییم در ایران راست و چپ به معنای غربی نداریم. حتی حزب توده که حزب چپ است مثل حزب چپ کمونیست ایتالیا نیست. یک خاطره جالب برایتان بگویم. سال ۵۴ که من در زندان قصر شاه بودم یکی از سران حزب توده کاملاً وسواسی بود. یعنی توده‌ای بود؛ ضددین، اما می‌رفت زیر شیر آب و دست‌هایش را آب می‌کشید [با خنده]. بسیاری از اینها به حضرت علی اعتقاد داشتند. به دیگران که می‌رسید می‌گفت یا علی. یک کمونیستی در زندان بود که می‌گفت من بهترین کمونیست عالم را حضرت علی می‌دانم [با خنده]. یا کمونیستی مثل گلسرخی که در دادگاه گفت به سیدالشهدا اعتقاد دارم. این آن چپ مشهور بین‌المللی نیست پس چپ به مفهوم غرب در ایران نداریم. یا راست. آیا حزب جمهوری اسلامی و بهشتی راست بودند؟ اینها که ضدغرب بودند چگونه می‌شد به آنها راست گفت!

–اگر من تا فردا وقت داشتم هیچ وقت حرف شما را قطع نمی‌کردم ولی الان سوالات من اصلاً درباره این مسائل نیست.

اجازه بدهید من اصل تفکر را بگویم تا دید خوانندگان شما وارد عرصه جدیدی شود. البته نقایص حرف من را بگویید. ما نمی‌گوییم مطلق هستیم. همه باید نظر بدهند. به قول بوذرجمهر علم را همگان دانند. نکته مهم اینجاست که در ذهن امثال ما که در محضر امام بودیم این بوده که در این کشور همه سلیقه‌ها و گروه‌ها و همه افراد آزاد باشند فعالیت کنند و سلیقه‌ای و جناحی حذف نشوند.

–الان بعد از ۳۰ سال همه سلیقه‌ها و افکار و احزاب آزادند فعالیت کنند؟

بله الا- یک الا دارد- آنها که در اصل ۲۶ مستثنی شده‌اند. در این اصل آمده احزاب آزادند به شرط آنکه علیه اسلام توطئه نکنند.

–در حال حاضر احزابی که آزاد نیستند در حال توطئه علیه نظام هستند؟

کدام احزاب؟ ما یک شرط داریم و آن شرط قانون است. اگر احزابی، گروه‌هایی، اشخاصی خلاف موازین نظام جمهوری اسلامی عمل کردند و ابزار امریکا شدند، ابزار زمینه‌ساز بی‌بی‌سی شدند - بی‌بی‌سی یک رسانه استعماری یا به قول چپ‌ها امپریالیستی است- ابزار رادیو فردا، رادیو امریکا، رادیو اسرائیل، دویچه‌وله شدند اگر گروهی ابزار مورد استفاده آنها شدند این اشخاص در این کشور چه جایگاهی باید داشته باشند؟ احزابی که هر روز در این کشور مسائلی ایجاد کنند که بی‌بی‌سی برایشان کف بزند شما چه رفتاری را در برابر آنها توصیه می‌کنید؟ الان هم کسی به اصلاح‌طلبی اتهام نمی‌زند. اصلاح‌طلبی یک طیف است. اختلاف سلیقه هم دارند. هیچ کس مایل به حذف کسی در این کشور نیست مگر خودش خلاف قانون و خواست مردم این مملکت عمل کند که در نتیجه منزوی می‌شود. دوم گرفتار پیامد رفتار و گفتار غیرقانونی بشود که به علت ارتکاب جرم سر و کارش با قانون و دستگاه قضایی می‌افتد. واقعاً اصولگرایان می‌خواهند اصلاح‌طلب‌ها را حذف کنند؟ مگر هشت سال حکومت دست‌شان نبوده؟ در طول هشت سال آیا خواستیم که حذف‌شان کنیم؟ حزب کارگزاران، مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی، همه با امضای بنده در کمیسیون احزاب پروانه فعالیت و رسمی شدن گرفته‌اند. در کمیسیون با نهایت سهولت و آسانی به آنها رای داده‌ایم و مصوب شده‌اند. حالا اگر آنها فتنه‌انگیزی کردند اینها سر و کارشان با قانون است. البته برای اینکه این مساله کار غیرقانونی را عیان نکنند موضوع را سیاسی می‌کنند و می‌گویند می‌خواهند ما را حذف کنند.

–آقای بادامچیان شما ۲۴ بهمن سال ۶۶ گفته‌اید یک جناح، ولایت فقیه را در انحصار خود می‌داند و مخالفان خود را به ضدولایت فقیه بودن و دفاع از سرمایه‌داری متهم می‌کند، یک سال بعد از آن آقای زواره‌ای می‌گوید این جناح برای اینکه من و آقای بادامچیان به مجلس راه پیدا نکنیم از دو راه استفاده کرد؛ یکی تهمت و شایعه‌سازی و دیگری کم خواندن یا نخواندن آرا. این حرف‌ها که دیگر ذهنیت من نیست، حرف شماست. شما در آن دوران به وسیله رقبایتان متهم به اعتقاد به اسلام امریکایی شدید. سوال من هم دقیقاً این است که شرایطی که زمانی شما با آن مواجه بودید اکنون رقیب‌تان به آن گرفتار شده، چه باید بکنند؟ مدرنیته، معنای چپ و راست، تفکر حاکم بر یک عده خاص مدنظر من نیست. سوال من خیلی عینی است.

این بحث شما به قول آقایان علما خیلی قابل تشکیک است. [با خنده] اولاً چرا شما فقط سه، چهار موضع ما را درآوردید، بقیه مواضع ما را هم دربیاورید [با خنده] اما عیبی ندارد این حق شماست که از من بپرسید. آن زمان چه کسانی می‌گفتند فقط ما حق هستیم؟ تحکیم وحدت می‌گفت. عناصری مثل آقای افشاری یا عباس عبدی یا بقیه آنها مشخص است چگونه بوده‌اند؟ آن روز چهره‌شان مشخص نبود. چارچوب مبانی دینی بر آن مباحث اینان حاکم نبود. شاید آن روز آنها مخلص هم بودند. نمی‌خواهم بگویم خدای نکرده آن روز آنها وابسته بودند. آنها برای چه آمدند این بحث را مطرح کردند؟ بحث فقر و غنا را مطرح کردند. گفتند اینها طرفداران سرمایه‌داری و صاحبان غنا هستند. از این سو ما طرفدار مستضعفین و محرومین و فقرا هستیم. حرف‌شان را هم آزادانه زدند. رای هم گرفتند. نه بنده اعتراض کردم، نه دوستان بنده اعتراض خیابانی راه انداختند، نه فتنه‌گری و شلوغ کردیم.

–اگر طرفداران‌تان با استناد به حرف آقای زواره‌ای اعتراض می‌کردند که چرا رای آقای بادامچیان را نخواندید یا کم خواندید، چه می‌کردید؟

می‌گفتیم خواندند یا نخواندند، ما فصل‌الخطاب داریم، آن هم قانون مملکت است. قانون اساسی می‌گوید شورای نگهبان فصل‌الخطاب انتخابات است. ممکن است نظر من این باشد که رای مرا نخواندند، که دلیل هم دارم. وزیر کشور آن دوره هم آقای محتشمی بود. اما وقتی شورای نگهبان اعلام کرد انتخابات تایید شد، من در مجلس نطقی کردم که ما از نظام تبعیت می‌کنیم، طرفدار هم اگر طرفدار من بادامچیان است باید به حرف من گوش دهد. اما اگر من ظاهراً یک چیزی گفتم و باطناً طرفدارانم را تحریک کردم و به خیابان کشاندم، شیشه شکستند و سنگ زدند و... بحث دیگری است. خود بنده سال گذشته روز قدس داشتم می‌رفتم بیمارستان. یک عده دویدند سوت زدند و دست‌شان را بالا بردند. نزدیک ۷۰، ۸۰ نفر شروع کردند آتش زدن سطل‌ها و سنگ زدن به شیشه‌های مردم. نه مردم بودند و نه نیروی انتظامی. من هم در ماشین بودم ولی چون چهره شناخته‌شده‌ام با اینکه به قول شما معتدل هم هستم با سنگ شیشه ماشین ما را شکستند. [با خنده] بعد خواستند پاسدار مرا پایین بکشند و حساب من را برسند. این اعتراض انتخاباتی است؟ ما آن روزها این کارها را نکردیم. در دوره خاتمی هم آقای ناطق بلافاصله تبریک گفتند. اینکه یک گروه سیاسی بخواهد گروه دیگری را حذف کند جزء مبانی انقلاب ما نیست. ما هیچ وقت این کارها را نکردیم. نظام این کار را نمی‌کند. کسانی که خلاف قانون و نظام و رهبر جامعه عمل می‌کنند خودشان را حذف می‌کنند. همین آقایان را اگر همان روز دستگیر می‌کردند...

–کدام آقایان؟

همان‌ها که به من سنگ زدند. البته من شکایت هم نکردم. اگر دستگیر می‌شدند هر شب رادیوبی‌بی‌سی گزارش می‌داد که آنها را به خاطر اعتراض انتخاباتی گرفته‌اند. خانم‌شان هم می‌آمد مصاحبه می‌کرد. مثل اکبر گنجی که می‌گفتند زندان است و دارد می‌میرد بعد هم صحیح و سالم آمد بیرون و رفت خارج.

–موضع بی‌بی‌سی نسبت به انقلاب سال ۵۷ چه بود؟

موضع بی‌بی‌سی این بود که در انقلاب اسلامی ایران نهضت آزادی و جبهه ملی را جایگزین انقلابیون اسلامی کند با ظاهر حرف زدن علیه شاه. من خودم مسوول تبلیغات آن راهپیمایی‌ها بودم. تا مهر ۵۷ استعمار انگلیس و امریکا باور نکرده بودند که شاه دارد سقوط می‌کند. از مهرماه متوجه این موضوع شدند و آمدند مهره بدلی ایجاد کردند. از آنجا شما می‌بینید روزنامه کیهان و اطلاعات که در اختیار دربار و فراماسونری بود، جبهه ملی و نهضت آزادی را رو کرد و بزرگنمایی‌شان کرد. بلافاصله بنی‌صدر و قطب‌زاده و برخی دیگر چهره شدند. این شیطنت است. تحلیل مواضع بی‌بی‌سی را در سال ۵۷ که نگاه کنید، می‌بینید دقیقاً ضد نظام جمهوری اسلامی است و ضد انقلاب اسلامی اما با شیوه شیطنت‌آمیز انگلیسی. اما آیا ما از بی‌بی‌سی استفاده کردیم؟ آیا من، آقای خامنه‌ای، بهشتی، مطهری، هاشمی با بی‌بی‌سی صحبت کردیم؟ حالا اگر گروهی به اسم اصلاح‌طلب هر روز نظام را زیر سوال می‌برد و همان خط استکبار جهانی و موسسات جهانی امریکا را اجرا می‌کند، انتظار دارد جامعه آنها را بپذیرد؟ وقتی آقای موسوی عکس امام و آقا و خودش را روی کارنامه‌اش زد و گفت تابع ولایت فقیه‌ام مردم تصور کردند او نخست‌وزیر امام است اما بعد از انتخابات معلوم شد کیست. شما فکر می‌کنید آقای موسوی در بین مردم موقعیتی دارد؟ همان کسانی که تصور کاذبی از ایشان داشتند، الان از او برگشته‌اند. آیا امروز آقای موسوی تابع ولایت است؟ تابع امام است؟

– نیست؟

نه نیست. و حالا مردم آن عکس را که نگاه می‌کنند، می‌گویند تو برای رئیس‌جمهور شدن ما را فریب دادی چون ملت ما، از دشمن شجاع صریحش بدش نمی‌آید اما از دوست فریبکارش بدش می‌آید.

–به نظر شما ایشان دیگر بدنه اجتماعی ندارد؟

تا برنگردد نه. البته بدنه اجتماعی ندارد وگرنه همیشه یک عده‌ای هستند اما اعتباری در جامعه ندارند. مثلاً حزب توده مزدوری که چهره‌اش آشکار شده ممکن است در این کشور اقلیتی هوادار داشته باشد، اما دیگر به حساب مردم نمی‌آید.

– یعنی بعد از ۳۰ سال نزدیک‌ترین افراد به امام به سرنوشت حزب توده دچار شدند؟

کدام‌شان نزدیک به امام بودند؟

–آقایان میرحسین، کروبی، خاتمی و...

آقای میرحسین هرگز به امام نزدیک نبود. قبل از انقلاب نزدیک به گروه پیمان بود. خودش و خانم رهنورد که همان زهرا کاظمی است. دختر سرهنگ کاظمی، خودش در این جریانات می‌گفت خانه ما خیلی لیبرال بود؛ یکی کمونیست بود یکی بی‌دین بود و...

–ولی امام جملات مشهوری در دفاع از آقای موسوی و انتقاد به مخالفان آنها دارد.

قبل از دولت شدن یا بعد از دولت شدن؟

–زمان نخست‌وزیر بودن.

آقا دیروز در جمع خبرگان چه گفتند؟ فرمودند وقتی دولت تشکیل می‌شود امام و بنده از دولت حمایت کرده و می‌کنیم. چرا امام از بنی‌صدر حمایت می‌کرد؟ چون رئیس‌جمهور شده بود. وقتی کسی رئیس‌جمهور شد، رهبری جامعه او را حذف نمی‌کند. بنی‌صدر را امام حذف نکرد. حتی تا آخرین روز فرمود برگرد اشتباه می‌کنی. بنی‌صدر خودش، خودش را حذف کرد چون وابسته بود. منتها مردم او را نمی‌شناختند. اکثریت به او رای دادند، شما باید یادتان باشد. من آن زمان به قول شما مسوول در حزب جمهوری اسلامی بودم. وقتی سر کار آمد، امام به او میدان داد.

– آیا هشت سال به او میدان داد؟

نه، به او هشت سال میدان نداد.

– امام با علم به اینکه موسوی به او نزدیک نیست، هشت سال به او میدان داد؟

موسوی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری بود که من هم عضو شورای مرکزی آن بودم. من که با امام هم ارتباط نزدیک داشتم قطعاً می‌گویم موسوی تابع امام نبود.

– چرا امام او را تحمل کردند؟

مثل بنی‌صدر. بنی‌صدر به این علت نتوانست بماند که مردم او را شناختند. امام او را کنار نگذاشتند.

– مردم چگونه نشان دادند او را نمی‌خواهند؟

بعد از اینکه او را شناختند.

– مردم چه کار کردند که نشان دهند بنی‌صدر را به عنوان رئیس‌جمهور قبول ندارند؟

بعد از اینکه معلوم شد بنی‌صدر نه تابع امام است و نه تابع ارزش‌ها و حتی نه لیبرال که او یک فاشیست است، مردم دیدند همان ژنرال پینوشه است. طرفدارانش یک شعار ساختند؛ سپهسالار ایرانی، بنی‌صدر. مردم این شعار را ساختند که سپهسالار پینوشه ایران شیلی نمی‌شود. امام ضمناً هدایت هم داشتند. وقتی مردم دیدند دختر بنی‌صدر و زنش بی‌حجاب‌اند، امام بعد از این قضیه فرمود: می‌گویند از خانه آقای رئیس‌جمهور زن بی‌حجاب بیرون می‌آید. من ایشان را می‌شناسم. فرزند آن ملای همدانی است. پدر بنی‌صدر مرحوم آقای بنی‌صدر مرد خیلی خوبی بود. امام فرمودند: از خانه پسر آن ملای همدانی زن بی‌حجاب بیرون می‌آید؟ مردم دقت کردند دیدند بله بیرون می‌آید و توده مردم از او برگشتند. او کم‌کم مقابل قانون ایستاد. امام به او گفت: غلط می‌کنی قانون را قبول نداری. بعد مقابل مجلس ایستاد. بعد مقابل امام ایستاد. مردم دیدند رجایی چه می‌کند. او چه می‌کند. مردم هنوز حسرت دولت رجایی را می‌کشند. مزدوری بنی‌صدر هم از آنجا معلوم است که با هواپیمای شاه از ایران فرار کرد. هواپیمای او از فراز کشور ترکیه تا فرانسه گذشت. قبلاً امریکا هماهنگ کرده بود لذا یک کشور به او اعتراض نکرد. به پرواز غیرمجاز او اعتراضی نشد. بنابراین ولایت فقیه کسی را حذف نمی‌کند. میدان می‌دهد تا مردم فرد را بشناسند و وقتی مردم از او جدا شدند، خودش از مردم می‌گریزد. مشکل اصلاح‌طلبان امروز این است که از مردم، از خط اصیل امام و خط انقلاب اسلامی جدا شده‌اند و از مردم فاصله می‌گیرند.

**–شما تاکید زیادی بر فصل‌الخطاب بودن رای ولی فقیه دارید. چرا در دور دوم نخست‌وزیری آقای موسوی به رغم تاکید امام شما و ۹۸ نفر از دوستان‌تان به او